

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که ما در جلسه قبل وارد اصل هفتم شدیم؛ اصل هفتم این بود که آیا هدف از اجتهاد کشف شریعت است یا فهم حجت؟

برخی گفته اند که این بحث بی فایده است و بیان بی فایده بودن آن در جلسه قبل بیان شد اما این گونه نیست بلکه بحث عمیق تر از این حرف هاست.

مرحوم آخوند فرمود ظاهر حجت است و معیار ظهور را ظن نوعی قرار داد و... مرحوم ایروانی اشکال کرد آقای آخوند حرف شما در دعاوی و فصل خصومات درست است و در دعاوی به ظواهر عمل می کنند اما در غیر دعاوی اینگونه نیست و لذا در کشف شریعت (مثل اجتهاد) به اطمینان رجوع می شود.

موید کلام ایروانی: شما به پیش پزشکی که به آن اطمینان ندارید نمی روید و لو اینکه بر سر مطب بنویسند جناب دکتر فلانی... . آقای خوبی اشکال کرده است: اتفاقاً اجتهاد همان فهم حجت است چه کشف واقع بشود چه نشود؛ و لذا برائت و... 50% احتمال رسیدن به واقع دارد اما با این حال برای ما حجت است و لذا کلام ایروانی باطل است.

نکته: همه فقهاء حجیت قرآن را قبول دارند حتی اخباری ها البته (فی الجمله) و لذا بحث علمی اش لغو است چون همه این حجیت را قبول دارند اما در رویه خیلی اختلاف است و لذا فقه ابن ادریس با شیخ انصاری بسیار متفاوت است و لذا به خاطر اختلاف رویه ارزش بحث کردن دارد، بحث ما هم عنوانش مهم نیست اما به خاطر اختلاف رویه ها ارزش بحث کردن دارد. در مواردی که بحث هفتم اثر خودش را نشان می دهد: می دانید که یکی از ممیزات فقه شیعه، پر رنگ بودن اصول عملیه است و در میان اهل سنت اصول عملیه بسیار نحیف است؛ اهل سنت به خاطر اینکه حکومت داشته اند نیاز بیشتری به منبع داشته اند و لذا منبع زایی کرده اند و اخیراً برخی از اهل سنت بیش از 40 منبع را معرفی کرده اند مثل استحسان، سد نرائع، عرف (کارایی سندی)، اجماع اهل بصره، اجماع اهل کوفه و... و دیگر نیازی به اصول عملیه ندارند؛ اما در شیعه چون این منابع وجود ندارد رجوع به اصول عملیه شده است و سند اصول عملیه هم عقل و نقل است.

ما در اصول عملیه به دنبال حجت هستیم نه کشف واقع؛ بنابراین آقای بروجردی اصول را به اقامه حجت معنا می کند اما اگر گفتیم اجتهاد هدفش کشف واقع است زود به سراغ اصول عملیه نمی رویم.

مثال: ما معاملاتی داریم که در صدر اسلام نبوده اند یا نهاد های داریم که قبلاً نبوده است مثل بانک و... و لذا سوال می شود فقیه در برخورد با این ها چه باید بکند؟

اگر گفتیم به اصول عملیه باید رجوع شود؛ در معاملات ما اصل فساد داریم (استصحاب عدم نقل و انتقال) البته مرحوم ایروانی قائل به اصل فساد نیست و ما هم همین را قائلیم (استاد علیدوست).

اگر فقیه سنی باشد منبع زایی می کند اما کسی که قائل به فهم حجت است به همین اصل فساد رجوع میکند. استاد علیدوست: نه منبع زایی صحیح است و نه استفاده گسترده از اصول عملیه و بهتر است ما از عمومات و اطلاقات استفاده کنیم و لذا اهل بیت فرموده اند وظیفه ما القاء اصول است و وظیفه شما تفریع است؛ و یک راه هم این است که فقیه بیاید و چیزهایی که در نگاه بدوی جزء منابع نیست را به عنوان منبع استفاده کند مثلاً عرف در نگاه ابتدایی منبع نیست و کارایی سندی ندارد اما اگر عرفی تجسد عقل باشد این می شود درک عقل و لذا چرا نباید حجت باشد! و لذا پول، چک، بانک و... تجسیدی از درک عقل است. ما با این کار نه منبع زایی می کنیم (مثل اهل سنت) و نه استفاده از اصول عملیه را گسترده می کنیم.

الحمد لله رب العالمين